

نگرشی به

## ظهور و سقوط حکومت مسلمانان در اندلس

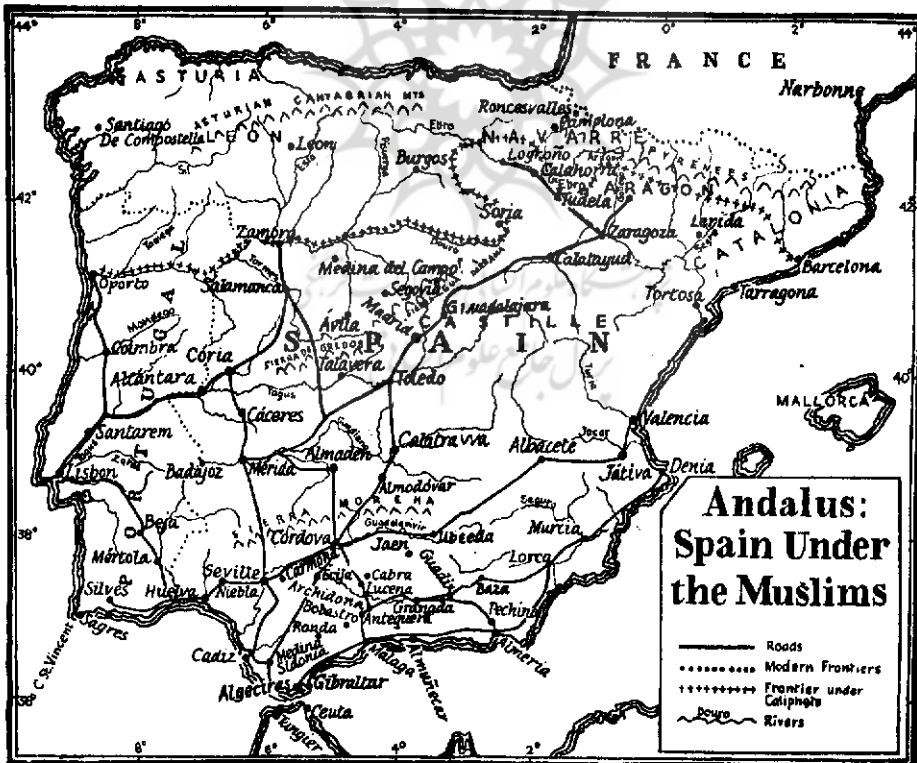
حجت‌الله ایزدی  
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)  
گروه تاریخ

چکیده

پیشروی مسلمانان در اسپانیا در سال "۹۲ هـ. ق" با عبور طارق بن زیاد از تنگه جبل الطارق شروع شد. آنها پس از چند سال از کوه‌های پیرنه عبور کرده، در قلب اروپا نفوذ کردند. مسلمانان موفق شدند سلسله‌های حکومتی متعددی در طول بیش از ۸ قرن حکومت اندلس (تا سال ۸۹۷ هـ) در این سرزمین تشکیل دهند. اندلس تحت تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی چهره‌ای جدید به خود گرفت و با تقدیم عده‌ای از بزرگترین دانشمندان به جهان بشریت، نقش مهمی در انتقال علم و تمدن به جهان غرب ایفا کرد. اما در انتها طی یک اقدام باز پس‌گیری از سوی حاکمان مسیحی منطقه، مسلمانان یا جلای وطن کرده، یا به آیین مسیحیت در آمدند. چگونگی ورود مسلمانان به اسپانیا، علل سقوط حکومت اندلس و خروج مسلمانان از این سرزمین در چشم‌اندازی تحلیلی به بحث گذاشته شده است.

## مقدمه

فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی در اندلس به عنوان مدال افتخاری بر سینه تمدن اسلامی می‌درخشد. هر مسلمان، هنگامی که از آن روزگاران خوش یاد می‌کند، ناخودآگاه از حسرت آهی می‌کشد و بر افول این آفتاب نورانی، پس از قرن‌ها پرتوافشانی، متأثر و متأسف می‌شود. با اینکه انجام کاری دقیق و علمی در باره علل و عوامل این سقوط ضروری است، اما هنوز پاسخی قانع‌کننده به این احساس نیاز داده نشده است. در این مقاله سعی شده است به اجمال و گذرا، مهمترین علل این انحطاط به بحث گذاشته شود به این امید که ان شاء... در آینده‌ای نه چندان دور، فرصتی حاصل شود و مفصل این مختصر در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.



اندلس<sup>۱</sup> در تگاهی کلی

فتوحات مسلمین در اسپانیا طی سالهای "۹۲ - ۹۸ ه. ق" اگرچه در دید مردم اسپانیا در حکم صاعقه‌ای بود که از آسمان فرود آمد، اما در واقع، این پیشرویه‌های خیره کننده، مرحله‌ای از پیروزیهای مسلمین بود که از سال نهم هجری شروع شده بود. در ادامه فتوحات مسلمین در سمت غرب و با انتصاب موسی بن نصیر به عنوان حاکم مستقل افریقیه (تونس) به سال ۹۰ ه. ق (که مستقیماً از طرف خلیفه اموی منصوب شده بود)<sup>۲</sup> پیشرویه‌های مسلمین به سواحل اقیانوس اطلس رسید.

اسپانیا در آن هنگام، که فرمانروایی مسلمین در سواحل نزدیک آن و جزایر مجاورش گسترش یافته بود، در زیر یوغ فرمان‌گوته‌ها<sup>۳</sup> بود. (پیش از آن همانند آفریقا سه قرن فرمانبردار رومیان بود). گوته‌ها یکی از قبایل ژرمن بودند که از شمال اروپا سرازیر شده، تخت فرمانروایی روم را واژگون ساختند. آنها اکنون حدود دو قرن بود که بر این شبه جزیره سلطه کامل یافته بودند، اما در طی این حاکمیت طولانی، موفق به اختلاط نژاد و ایجاد ملتی واحد نشده بودند. آنان قومی غالب بودند که اراضی و اقطاع‌ها و سبعی در اختیار داشتند. توده عظیم مردم را طبقه متوسط و تنگدست و زارعان وابسته به زمین تشکیل می‌داد. در کنار این طبقه حاکم، روحانیون بودند که نفوذ و قدرت کافی داشتند. گوته‌ها با وجود خشونتشان، مردمی دیندار بودند و به همین دلیل زیر نفوذ کامل و معنوی روحانیون قرار داشتند.<sup>۴</sup> کشیشان، دیگر نماینده مردم عادی به حساب نمی‌آمدند.<sup>۵</sup> کشیشان از نفوذ معنوی خود برای به دست آوردن منافع مادی، چون افزودن به ضیاع و عقار خود استفاده می‌کردند. آنها با کشاورزان چون بردگان رفتار می‌کردند. از این رو ثروت همه مملکت در دست گروه معدودی از طبقه ممتاز، یعنی اشراف و روحانیون، قرار داشت. این درحالی بود که مردم در نهایت محرومیت و بی‌نوایی به سر می‌بردند و انواع ستم و تجاوز را تحمل می‌کردند. آنها به جای طبقات اشراف نیز باید بار مالیاتها را بر دوش بکشند و افزون بر آن، وظیفه دفاع و جان باختن در راه حفظ وطن را نیز بر عهده داشتند.

\* - Andalucia

\*\* - Visigoths

علاوه بر این، اسپانیا به یک ناهنجاری اجتماعی دیگر نیز گرفتار بود. در این سرزمین عده قابل ملاحظه‌ای یهودی زندگی می‌کردند که همواره مورد بغض و کینه مسیحیان بودند و نه تنها کسی به آنها اعتنایی نداشت بلکه به انواع جور و ستم و سرکوبی مبتلا بودند. کلیسا همه توان خود را برای مسیحی کردن یهودیان به کار می‌بست و برای تحقق این امر از هر گونه سختگیری و طرد و آزار خودداری نمی‌کرد. بسیاری از یهودیان چون میان دو امر مسیحی شدن یا تبعید و مصادره اموال مخیر شدند، از روی اکراه یا به دروغ در سال ۶۱۶ م. کیش مسیحیت را اختیار کردند. چون این اقدام نیز از محنت آنها نکاست به فکر انقلاب و آشوب افتادند و در این خصوص با یهودیان مغرب نیز مرتبط شدند. این موضوع در عهد اژیکا\* در سال ۶۹۴ م. کشف، و باعث بردگی و طرد آنها به عنوان مرتدین شد. در چنین اوضاعی بود که وقتی مسلمانان به اسپانیا در آمدند، مردم آن دیار فاتحانی را که به آنان با اندک جزیه‌ای، چه در اعمال شخصی و چه آیین و عقیده آزادی عطا کرده بودند، چونان فرشته نجات می‌دانستند.<sup>۵</sup>

در این هنگام، نابسامانی سیاسی اسپانیا مزید بر علت شده و اوضاع را بشدت پیچیده تر کرده بود. وی‌تیزا\*\* فرزند اژیکا به جای پدر نشسته بود. او بر کشوری فرمان می‌راند که در اثر اختلافات داخلی و جور حاکمان رو به نابودی نهاده بود. شاید او پادشاهی عیاش و شهوتران بود که در رأس درباری در هم ریخته و فاسدالاخلاق قرار گرفته بود. اما به هر حال این پادشاه، تلاشهای زیادی برای محدود کردن قدرت اشراف انجام داد ولی سرانجام، مغلوب یکی از مخالفان انتقامجوی خود به نام رودریک\*\*\* شد. اکنون عده‌ای از حکام محلی به رودریک به عنوان غاصب منصب حکومت می‌نگریستند. یکی از این حاکمان، کنت یولیان\*\*\*\* حاکم سبته بود که برای رویارویی با رودریک از مسلمانان شمال آفریقا یاری طلبید.

فتح اسپانیا از لحاظ سرعت اجرا و توفیق کامل، در تاریخ جنگی قرون وسطی مقامی برجسته دارد.<sup>۶</sup> هدف افرادی همچون یولیان از ترغیب موسی بن نصیر برای حمله به

\*- Egica

\*\*- Witiza

\*\*\*. Roderick

\*\*\*\*. Julian

اسپانیا استقرار آنها در اسپانیا نبود بلکه آنها امید داشتند که با کمک مسلمانان بتوانند رودریک را از قدرت خلع کرده، مسلمانان نیز با مقداری غنیمت به آفریقا باز گردند. ظاهراً موسی بن نصیر هم گفته بود که از این فتح هدفی جز کسب غنائم ندارد.<sup>۷</sup> عده‌ای از مورخان از جمله فلیپ خلیل حتی و موتگومری وات\* نیز به این موضوع اذعان دارند که بیشتر از همه علاقه به تحصیل غنیمت، که از فتح مهمتر می‌نمود، موسی را تشویق به فرستادن سپاه به اسپانیا کرد.<sup>۸</sup> موسی نخست پانصد تن از جنگجویان را که صد تن از آنها سواره و بقیه پیاده بودند به سرداری یکی از بربرها به نام طریف بن مالک بسیج کرد. آنها با چهار کشتی، که یولیان در اختیارشان قرار داده بود، از آب عبور کرده، در رمضان سال ۵۹۱ ه. در محلی که بعداً جزیره طریف نامگذاری شد فرود آمدند. آنها تا آن سوی جزیره الخضراء\*\* پیش رفتند و با غنایم بسیار به سلامت باز گشتند. این گروه نشانه‌های آبادانی و توانگری آن سرزمین را آشکارا دیدند و همه را برای سردار خود موسی بن نصیر حکایت کردند و او را به پیروزی بشارت دادند. موسی نیز برای حمله‌ای جدی تر مصمم شد.

موسی، طارق بن زیاد<sup>۹</sup> را همراه هفت هزار تن در رجب سال ۵۹۲ ه. راهی اسپانیا کرد. وی اخیراً از سوی موسی به حکومت طنجه منصوب شده بود. چون طارق، پیشروی خود را به سوی مرکز اسپانیا آغاز کرد، دسته‌های مختلف درگیر جنگ قدرت داخل اسپانیا برای رویارویی با این خطر جدید که همه آنها را تهدید می‌کرد با یکدیگر متحد شدند و سپاهی صد هزار نفری بسیج کردند. طارق نیز از موسی تقاضای نیروی کمکی کرد و موسی پنج هزار نفر نیروی جنگجوی تازه نفس به یاری او فرستاد. اکنون شمار سپاهیان او به دوازده هزار نفر می‌رسید.<sup>۱۰</sup> یولیان نیز با سپاه کوچک خود به او پیوست.<sup>۱۱</sup> رودریک، که با مرکب شاهانه در این لشکرکشی شرکت کرده بود، شکست خورده، کشته شد. طلیطله\*\*\* به دست طارق افتاد. طارق یهود و عده‌ای از یاران خود را در آنجا جایگزین کرد<sup>۱۲</sup> و خود به سمت مشرق حرکت کرد. وی در مشرق امیر مرسیه\*\*\*\* به

\* - W. Montgomery watt

\*\* - Algecivas

\*\*\* - Toledo

\*\*\*\* - Murcia

نام تیودمیر\* را به صلح واداشت و به سمت شمال حرکت کرد و کوه‌های استوریا\*\* را پشت سر گذاشت و به ساحل خلیج بسکونیه رسید. تمام این سلسله عملیات یک سال به طول انجامید. در این هنگام از موسی بن نصیر فرمان رسید که وی پیشروی خود را متوقف سازد و به طلیطله باز گردد. یعقوبی و ابن اثیر می‌نویسند این امر به علت بعضی کارهایی بود که طارق بر خلاف دستور فرمانده خود انجام داده بود.<sup>۱۳</sup> بعضی گویند موسی بن نصیر نمی‌خواست فرمانده زبردست او تا این درجه به کامیابی رسد و چون چنان دید اعجابش به حسد<sup>۱۴</sup> بدل شد و از آن ترسید که مبادا آن فتح عظیم را به نیروی طارق بدانند و کس از او یاد نکند.<sup>۱۵</sup>

موسی با ده هزار عرب و هشت هزار بربر از دریا گذشته، پس از آنکه اشبیلیه و مارده را فتح کرد، راهی طلیطله شد. پس از مقداری تغییر با طارق و به قول ابن اثیر پس از آنکه چند ضربه شلاق نیز به او زد،<sup>۱۶</sup> به زودی با او دل خوش کرد و از او عذرخواهی کرد.<sup>۱۷</sup> طارق برای پراکنده کردن بقایای گوتها راهی جلیقیه شد و موسی نیز با عبور از جبال پیرنه، جنگ را به قلب کشورهای اروپایی کشانید. ابن خلدون می‌نویسد:

آهنگ آن داشت که به مشرق آید و از دروازه‌های اندلس رهسپار شام گردد و همه بلاد عجمان و نصرانیان را که بر سر راه اوست جهادکنان بگشاید و همچنان پیروزمندانه به دارالخلافه رسد.<sup>۱۸</sup>

هنگامی که موسی بن نصیر در راه اجرای طرحی بسیار مهم پیش می‌رفت و به عقیده عبدالله عنان چیزی نمی‌توانست مانع انجام این طرح شود، ولید بن عبدالملک به موسی بن نصیر نامه نوشت و او را احضار کرد. موسی ناخشنود و اندوهگین بازگشت. شاید ولید از مستقل شدن اندلس نگران بود. به هر حال موسی با کاروانی عظیم از غنایم راهی دمشق شد، اما قبل از ورود او به دمشق، ولید درگذشت و سلیمان بن عبدالملک به جای او نشسته بود. وی نسبت به موسی بنای ناسازگاری گذاشت و در نهایت او را راهی سیاهچال کرد. عبدالله عنان می‌نویسد: دستگاه خلافت با پاداشی که به موسی بن نصیر داد، نشان داد که اعمال فهرمانانه را بر نمی‌تابد و نمی‌تواند ارزش فتح عظیمی را که به دست یکی از سردارانش

میسر شده در یابد.<sup>۱۹</sup>

گشوده شدن اسپانیا به دست مسلمانان، سر آغاز عصری نوین بود که از آن پس، تحولی عظیم در زندگی و نظامات اجتماعی اش پدیدار شد. سلطه طبقات ممتاز پایان یافت. مردم نفسی راحت کشیدند و بار سنگین مالیاتها و جرایم از دوش آنها برداشته شد. مالیاتهای وضع شده از طرف مسلمین همراه با مساوات و اعتدال بود. مردم بر جان و مال خود ایمنی یافتند. فاتحان به مردم مغلوب اجازه دادند که از قوانین و سنن خود پیروی، و دعاوی خود را بر اساس قوانین خود، حل و فصل کنند. هیچ کس را به سبب دین یا عقیده اش مورد بازخواست و آزار قرار نمی دادند. زمینهای وسیعی را میان دهقانان تقسیم کردند که این موضوع نوعی تعدیل اقتصادی - اجتماعی ایجاد کرد و از سوی دیگر، باعث توسعه کشاورزی در این دوره شد. لین پول می گوید:

عرب، حکومت قرطبه\* را تأسیس کرد که اعجوبه قرون وسطی بود و این در ایامی بود که اروپا در ظلمات جهل فرو رفته بود و تنها مسلمانان بودند که چراغ علم و مدنیت را در آن سرزمین افروخته داشتند. مسلمانان مانند بربر و گوت یا واندال نبودند که پشت سر خود جز خرابی و مرگ چیزی باقی نگذارند. ابداً اندلس هرگز حکومتی عادلانه تر و صالحتر از حکومت آنان به خود ندید. تصور این امر دشوار است که عربها که به قصد جهاد از صحرا به راه افتاده بودند و جنگها و فتوحات پی در پی برای آنان مجال فرا گرفتن و آموختن شیوه های اداره ملل مغلوب را نداده بود از کجا آن همه آگاهی در امور اداری - سیاسی حاصل کرده بود.<sup>۲۰</sup>

مستشرق اسپانیایی گاین گوس\*\* می گوید:

آن فروغ دانش و تمدنی که بر همه امم مسیحی تابیدن گرفت، نخستین پرتو آن از اسپانیا (اندلس) طلوع کرد. در مدارس عربی قرطبه و طلیطله آخرین جرقه های علوم یونانی که در حال خاموش شدن بود، گردآوری شد و با توجه و دقتی خاص نگهداری گردید؛ از این رو می گوئیم که بسیاری از سودمندترین اختراعات و ابداعات جدید مرهون حکمت مسلمین و هوشیاری و کوشش آنهاست.<sup>۲۱</sup>

صنعت کاغذسازی که به وسیله مسلمانان به اروپا رفت، بزرگترین نقش را در توسعه علم و فرهنگ ایفا کرد بر جای گذاشت و باعث شد کتابخانه های بزرگی در اسپانیا تشکیل

\* - Cordova

\*\* - P. Gayangos

شود. عبدالرحمن بن خلدون (۷۳۳- ۸۰۹ ه.ق) در تونس از یک دودمان عربی اندلسی متولد شد. ابوالقاسم مسلمة مجریطی در مجریط (مادرید) دیده به جهان گشود و از بزرگترین منجمان شد. ابن بیطار معروفترین گیاه‌شناس و داروشناس جهان اسلام (متوفی ۶۴۶ ه.ق) اهل مالقه از شهرهای اسپانیا بود. ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی (متوفی ۴۰۴ ه.ق) بزرگترین جراح مسلمان اندلسی بود. ابوبکر محمد بن یحیی بن باجه متوفی ۵۳۳ ه.ق) و ابن طفیل (متوفی ۵۸۱ ه.ق) از پزشکان و فیلسوفان بنام این دیار بودند. ابوالولید محمد بن احمد بن رشد حکیم فرزانه (متوفی ۵۹۱ ه.ق) و ابوبکر بن علی محی‌الدین بن عربی بزرگترین نابغه عرفان اسلامی (متوفی ۶۳۸ ه.ق) در سرزمین اندلس نشو و نما یافتند.

این دانشمندان و عالمان فراوان دیگر در زمینه‌های مختلف علمی، مشعلداران علم و تمدنی بودند که میراث رشد یافته علم و تمدن بشر در جهان اسلام را از طریق حکومت اسلامی اندلس به اروپا منتقل کردند.

سرزمین اسپانیا تا سال ۱۳۸ ه.ق به عنوان ایالتی از ایالات امویان به شمار می‌آمد که حاکمان آنجا از سوی خلیفه اموی منصوب می‌شد اما در این سال دولت امویان اندلس به دست عبدالرحمن شکل گرفت. عبدالرحمن، نواده خلیفه دهم اموی یعنی هشام، یکی از معدود افرادی بود که توانست از قتل عام عباسیان جان سالم به در برد. او پس از مدتی سرگردانی وارد اسپانیا شد و در امور آن ایالت، که به سبب بروز جنگهای شدید بین قبایل بربر و طوایف عرب مراکش از هم گسیخته بود، دخالت کرد و بالاخره حکومت را به دست گرفت و از مردم خواست که به فرمان او گردن نهند. اما مردم به اطاعت او در نیامدند تا آنکه عبدالرحمن به اندلس وارد شد. چون بیشتر مسلمانان اسپانیا در سال ۱۳۸ ه.ق به اطاعت او در آمدند، عبدالرحمن توانست با سپاهیان خلیفه عباسی که برای تصرف اسپانیا گسیل شده بودند، روبرو شود و شکست سختی به آنها وارد آورد. به سال ۱۴۴ ه.ق. منصور، خلیفه عباسی کسی را به نام علاءالدین مغیث به حکومت اندلس فرستاد و دو سال بعد هنگامی که منصور در راه مکه بود و به حج می‌رفت، سر بریده علاء که به نمک و کافور آلوده و با پرچم سیاه و فرمان حکومت در کیسه‌ای به دست او



رسید. منصور که از این حادثه وحشت زده شده بود گفت: "خدا را سپاس که میان ما و این دشمن دریایی نهاده است". پس از این واقعه، دولتی به نام امویان اندلس بنیان نهاده شد که به دولت امویان قرطبه نیز معروف است. جانشینان عبدالرحمن توانستند مدت دو قرن و نیم با وجود دشمنان مسیحی خود یعنی گوتها و نیز اختلافات بسیاری که بین رعایای آنان در داخل مملکت پیش می‌آمد و احیاناً به طغیانهایی می‌انجامید، بر قرطبه حکومت کنند.

امویان در ابتدا خود را امیر می‌نامیدند تا اینکه عبدالرحمن سوم در سال ۳۱۷ هـ. خود را خلیفه و امیرالمؤمنین نامید. عبدالرحمن سوم، بزرگترین سلطان امویان اندلس، و اوست که توانست بخوبی حملات امیران مسیحی مناطق لیون\* و قشتاله\*\* و ناوار را دفع کند و اجازه تجاوز به آنها ندهد و یورشهای افریقاییها را سرکوب کند. عبدالرحمن یک نیروی دریایی قدرتمند در دریای سفید تشکیل داد و با عدالت و کیاست حکمرانی کرد و علوم و فنون را بسیار تشویق کرد و قصر بسیار باشکوهی در مدینه‌الزهره نزدیک قرطبه بنا کرد. با اینکه خلفای پس از او هیچکدام در این طریق قدم نزدند اما به مناسبت وجود منصور، مشهورترین وزیر امویان اندلسی، حکومت امویان همچنان پابرجای ماند تا اینکه منصور در سال ۳۹۲ هـ. درگذشت و شهرهای اسپانیا به دست طوایف گوناگون و افراد مختلف افتاد و دوره‌ای از حکومت ملوک الطوایفی در اندلس ایجاد شد. بعضی از این حکومتها توانستند خدمات ارزشمندی در جهت اعتلای علمی و فرهنگی انجام دهند، اما دوران حکومت آنها کوتاه بود و رقابتهای داخلی و کشمکشهای بین این دولتها باعث شد که روز به روز نفوذ حکومتهای مسیحی در اندلس بیشتر شود و بر قلمرو حکومتهای مسلمانان فشار آورد و این حکومتها را ناگزیر سازد که از مسلمانان شمال آفریقا کمک بخواهند. ورود گروه‌های جدید رزمندگان به داخل اندلس به شکل‌گیری دو دولت نسبتاً قدرتمند موحدین و مراطین منجر شد. پس از آن عمده سرزمینهای اندلس به دست مسیحیان افتاد و فقط باریکه‌ای در جنوب این شبه جزیره در

دست مسلمانان تحت حاکمیت دولت بنی نصیر در غرناطه\* باقی ماند که توانستند تا سال ۸۹۷. در این سرزمین دوام آورند اما پس از آن، شبه جزیره کاملاً به تسخیر حکومت‌های مسیحی در آمد.

تبیین و شرح علل، عوامل و چگونگی سقوط چنین دولت شکوهمندی، که پس از اینکه خدمات ارزشمندی به جهان بشریت انجام داد، آفتاب درخشان حیاتش به زردی گرایید و سرانجام افول کرد، از بحث‌های بسیار جالب و ارزشمندی است که متأسفانه هنوز تحقیقی منسجم و مستقل در باره آن نشده است.

### اوضاع اجتماعی اندلس

قبلاً به اشاره، اوضاع اجتماعی اسپانیا قبل از تسخیر آن توسط مسلمین، بیان، و مشخص شد که بیشتر مردم اسپانیا مسیحی بودند و مسلمانان با این مسیحیان براحتی کنار آمدند. شرایط صلحی که بین مسلمانان فاتح و مسیحیان مغلوب منعقد شد، حاکی از حد اعلای تساهل مذهبی بود. متن صلح‌نامه‌ای که بین عبدالعزیز بن موسی و تدمیر عبدوش منعقد شد در تاریخ دولت اسلامی اندلس به شرح زیر ضمن تطبیق با بعضی نسخ خطی اسکوریال آورده شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از عبدالعزیز به تدمیر. عبدالعزیز به صلح راضی شد و در برابر خدا متعهد می‌شود و به ذمه می‌گیرد که ملک او و املاک هیچ یک از مسیحیان را نستاند و آنان را نکشد و ایشان و زن و فرزندانشان را برده ن سازد و مجبورشان نکند که از دین خویش دست بردارند و کلیساهایشان را تا هنگامی که جایگاه عبادت و موعظه است به آتش نکشد و آنچه بر عهده اوست این است که هفت شهر خود یعنی اوریواله و بلتله و لقتت و موله و بقسره و انه و لورقه را به او صلح کند و دشمنان ما را مأوی ندهد و در امانت ما خیانت نرزد و خبری را که می‌داند از ما پوشیده ندارد. بر او و اصحابش مقرر است که هر یک در سال یک دینار و چهار مد گندم و چهار مد جو و چهار قسط طلا و چهار قسط روغن زیتون پردازد و هر برده‌ای نصف این مقدار.

این معاهده‌نامه در چهارم رجب سال ۸۹۴. نوشته شد...<sup>۲۲</sup>

جزیه فقط بر مسیحیان و یهودیان مقرر بود و مقدار آن بر اساس توان پرداخت‌کننده تعیین می‌شد. زنان و کودکان و عاجزان و پیران و راهبان و بیماران مزمن از جزیه معاف بودند.<sup>۲۳</sup>

رفته رفته مسیحیان به سه دسته متمایز تقسیم شدند. نخست "مولدین" یعنی مسلمین از نژاد "ایرایی" اینان از لحاظ تعداد و فراوانی بسیار بیشتر از اعراب بودند. باگذشت زمان بسیاری از آنها شجره نسبهای کاملاً عربی را به خود بستند. ابن حزم عملاً مدعی شد که از نژاد ایرانیان است که از موالی عرب بوده، از نظر سیاسی این هرج و مرج در انساب چندان جدی نبود. نسب فقط از طریق پدر به حساب می‌آمد، لکن اعراب اولیه آزادانه با زنان ایرایی ازدواج کرده بودند به گونه‌ای که در قرن دهم میلادی بین اعراب و مولدین تمایز نژادی واضحی نبود. از این رو جای شگفتی نیست که این دو گروه بیش از پیش با یکدیگر در آمیختند.

گروه دیگر مسیحیان مستعرب بودند یعنی مسیحیانی که تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کردند و عمیقاً تحت تأثیر فرهنگ عربی - اسلامی قرار گرفته بودند و از نظر رفتار شخصی و اجتماعی و گفتار مانند عربها عمل می‌کردند.

گروه سوم که به لحاظ حادثه آفرینی از دو گروه قبل فعالتر بودند. اینان مسیحیانی بودند که با استفاده از آزادیهای اعطایی و تساهل مذهبی حاکمان مسلمان به حیات دینی و فرهنگی خود ادامه داده، پس از اینکه بیش از یک قرن در کمال آرامش و آسایش با دیگر اقشار، نوعی همزیستی مسالمت آمیز داشتند، کم‌کم وارد یک سلسله مبارزات طولانی شده، با همکاری حکومتهای مسیحی شمال و شمال غرب اسپانیا (کاستیل\* و جلیقیه\*\*) جبهه داخلی هجوم مسیحیان علیه مسلمانان را تشکیل دادند.

\* - Castella

\*\* - Galisia

## بربرها

طیف وسیعی از مسلمانانی که از افریقا وارد اندلس شده بودند، بربرها بودند. خاستگاه این مسلمانان شمال افریقا بود، یعنی از دید عربها نژادی پست تر از آنها داشتند. آنها در لشکرکشیها به اندلس، وزنه سنگینی بودند و همچنین در اقدامات نظامی تدافعی نیز پیوسته عده زیادی از آنها به کمک مسلمانان اندلس می‌شتافتند. دو لشکرکشی وسیع و مستدام موحدین و مرابطون اثبات این مدعاست. این مسلمانان، که بیش از عربها استعداد نظامی داشتند و عربها نیز کمتر برای آنها جایگاهی سیاسی قائل می‌شدند، همیشه آماده شورش بودند. تاریخ اندلس از شورشهایی حکایت می‌کند که به رهبری بربرها و یا با حضور آنان شکل می‌گرفت. همچنین حاکمان مسلمان در دربار خود با مهر ورزیدن نسبت به آنها یا بی‌مهری نسبت به آنها پیوسته زمینه اعتراضات و شورشهایی را از جانب آنان را ایجاد می‌کردند که از اولین نمونه‌های آن درگیری بلج با شامیان در ۱۲۴ هـ. و قیام وسیع و طولانی عمرین حفصون در ۲۶۷ هـ. را می‌توان نام برد.

## عربها

اگرچه عربها به نسبت دیگر طیفهای اجتماعی از شمار کمتری برخوردار بودند، اما به علت اینکه حاملان اصلی لوای فتح بودند، در معادلات سیاسی و اقتدار، موقعیت برجسته‌ای داشتند. آنان از سویی چون خود را شریفترین مخلوقات می‌دانستند، در اوج غرور نژادی و تکبر زندگی می‌کردند و همین موضوع باعث شده بود که دیگر مسلمانان، همیشه خود را از لحاظ اجتماعی - سیاسی پایینتر از اعراب بدانند. از سوی دیگر از همان آغاز تشکیل حکومت اسلامی در اندلس آتش اختلافات مضر و جُمّیری بین اعراب شعله‌ور شد. مورخان عموماً این اختلافات را مهمترین عامل انحطاط حکومت مسلمانان در اندلس می‌دانند. عصبیتهای قبیله‌ای و عشیره‌ای همچنان در دلها زنده بود و رقابت در ریاست و سلطه میان رهبران و سرداران سبب شده بود که بین صفوف مسلمانان تزلزل ایجاد شود و جامعه به گروه‌ها و احزاب تقسیم شود. ریشه این اختلافات در تفاخرات

قبل از اسلام بود. حمیریها همیشه تلاش می‌کردند تا همان سیادت تبع در قبل از اسلام را احیاکنند و مضرریها نیز در تلاش بودند تا این موقعیت برتر به دست آمده را برای خویش حفظ کنند.<sup>۲۴</sup>

### اختلافات دینی و مذهبی

از جهت دینی و مذهبی نیز دو بُعد قابل تأمل است: نخست بعد بیرونی یعنی اختلافات بین مسلمانان و مسیحیان و دیگر اختلافات مذهبی بین مسلمین. در مورد نخست باید گفت: مسیحیان در مراحل اولیه تسخیر اسپانیا احساس ضرر نمی‌کردند و خود نیز تا حد وسیعی در تقلید فرهنگی از عربهای مسلمان می‌کوشیدند. یک نویسنده مسیحی اوضاع را در آن روزگار این‌گونه توصیف می‌کند:

جووان مسیحی ما با لباسهای فاخر و زبان فصیح در پوشاک و گفتار خودنما هستند و در یاد گرفتن آثار غیرمسیحی شهره‌اند. اینان که مست فصاحت عربی هستند، کتابهای اسلامی را با ولع دست به دست می‌گردانند و مشتاقانه می‌خوانند و مباحثه می‌کنند و با فصیحترین بیانی آنها را می‌ستایند و معروف می‌سازند؛ در حالی که چیزی از زیبایی ادبیات کلیسا نمی‌دانند و به جویبارهای فرهنگ کلیسایی که از بهشت جاری است به تحقیر می‌نگرند. افسوس، مسیحیان از قوانین خود چندان بی‌اطلاعتند و لاتینها به زبان خود چندان بی‌علاقه‌اند که در تمام جمعیت مسیحی از هر هزار نفر یک نفر را نیز نمی‌توان یافت که بتواند نامه‌ای خوانا به دوستی بنویسد و از احوال او جویا گردد؛ در حالی که تعداد بسیاری می‌توان یافت که می‌توانند عالمانه در باره دوره‌های فصاحت و بلاغت زبان عربی سخن گویند. آنها حتی می‌توانند اشعار مقفی بسرایند که تخیل عالی در باره زیباییها و مهارت بیشتری در عروض عربی را نشان می‌دهد تا آنچه مسیحیان خود دارند.<sup>۲۵</sup>

این علاقه‌مندی همانطور که از عبارت فوق بر می‌آید، باعث نگرانی و انزجار عده‌ای شده بود. جنبش عجیبی میان مسیحیان متعصب قرطبه پدید آمد که در نتیجه تعدادی از زن و مرد ایشان داوطلب مرگ شدند. پیشوای این جنبش معنوی، کشیش زاهدی به نام

یولوجیوس\* بود که دوست ثروتمند او به نام الفارو\*\*، که هم او بعد آگزارش زندگی این کشیش را نوشت، وی را کمک می‌کرد. بعد از رمضان سال ۱۳۳ هـ. که یک کشیش قرطبی به نام پرفیکتوس\*\*\* به جرم ناسزاگویی به پیامبر اسلام(ص) و لعن اسلام اعدام شد، کار جنبش چون شعله‌ای بالا گرفت و مسیحیان قرطبه به پیشوایی اسقفشان قیام کردند و پرفیکتوس را مقدس و صاحب کرامت شمردند. پس از این واقعه، موارد مشابه زیادی اتفاق افتاد که از بین این موارد، مرگ فلورا راهبه جوان و خود یولوجیوس زباززد عام و خاص شد. این حوادث به رغم انجمنی بود که مخالفان یولوجیوس تشکیل داده و این اقدامات را منع کرده بودند.<sup>۲۶</sup>

این مبارزات همچنان به گونه‌هایی مختلف ادامه داشت تا اینکه پس از اتحاد فردیناند\*\*\*\* و ایزابلا\*\*\*\*\* و سقوط دولت اسلامی در سال ۹۰۵ هـ جنبشی به رهبری کاردینال زیمنس دوسیسنروس آغاز شد که عربها را به مسیحیگری وادار کنند. کاردینال، نخست در صدد بر آمد از رواج کتابهای عربی، که بیانگر مسائل اسلامی بود، جلوگیری کند و اینگونه کتابها را می‌سوزانید. از آن پس دادگاه تفتیش عقاید به پا شد و بسیاری مدجنان\*\*\*\*\* (مسلمانان باقیمانده در اسپانیا) که یا برای غسل تعمید آماده شوند و یا پیامدهای سرسختی خویش را تحمل کنند. سرانجام، در سال ۹۶۴ هـ. فلیپ دوم قانونی وضع کرد که بر اساس آن، باقیمانده مسلمانان می‌بایست از زبان و عبادت و دین و رسوم خود دست بکشند و کار چنان بالا گرفت که فرمان داد حمامهای اسپانیا را به عنوان اینکه آثار کفر است، ویران کنند. سپس در سال ۱۰۱۸ هـ فرمانی مبنی بر تبعید همگانی از سوی فلیپ سوم صادر شد و همه مسلمانان، گروه گروه به ترک خاک اسپانیا وادار شدند.<sup>۲۷</sup>

در بعد داخلی نیز اختلافات مذهبی در تزلزل اقتدار اسلامی در اندلس مؤثر بوده است. در اثر نفوذ خوارج در افریقا دیری نپایید که فرقه‌های مختلفی چون اباضیه و صفریه در این منطقه ظاهر شدند. بربرها به داعیان این فرقه‌ها گرویدند. آنان نیز به بیان

\*- Eulogius

\*\*\* - Perfectus

\*\*\*\*\* - Isabella

\*\* - Alvaro

\*\*\*\* - Ferdinand

\*\*\*\*\* - Mudejars

نظریات خویش پرداختند.<sup>۲۸</sup> چون خوارج توانستند در عراق کاری بکنند حملات خویش را متوجه حاکمان اموی در افریقا کردند و مردم را بر ضد آنها تحریک کردند. در پی این تحریکات، جنگهایی در گرفت که همه این تحریکات در اندلس منعکس می شد بویژه عقاید آنها میان بربرها، که بیشترین تعداد نظامیان را تشکیل می دادند، رسوخ کرد و عده ای از سپاهیان و سرداران نیز قربانی این فتنه ها شدند. مشکل دیگر، تشکیل حکومت فاطمی در سال ۲۹۷ هـ در تونس بود که عقاید شیعی را تبلیغ می کرد. عقاید شیعی نوعاً میان بربرها جذبه مناسبی داشت و انعکاس این اختلافات مذهبی در اندلس باعث تضعیف صفوف مسلمانان می شد. همچنین به گفته فلیپ حتی در مقابل مصریها، که مذهب اهل سنت داشتند، یمنی ها نوعاً گرایشهای شیعی داشتند. این گرایشهای مذهبی مزید بر علت شده، اختلافات یمنی و مضرری را عمق بیشتری می بخشید و دسته بندیهای آنها را بر ضد یکدیگر محکمتر می ساخت.

### منازعات بر سر کسب قدرت

در دید نخست با شکل گیری حکومت امویان اندلس چنین تبلیغ شده بود که حق حاکمیت بر اندلس متعلق به اعقاب عبدالرحمن داخل مؤسس این سلسله است، اما دائماً بر سر جانشینی و ولایتعهدی درگیریهایی بعضاً خونین بین برادران و عموزادگان در می گرفت که این موضوع به تزلزل بیش از پیش مرکز اقتدار امویها منجر می شد، اما کم کم این تلقی نیز تضعیف شد و افراد غیر اموی نیز مدعی قدرت شدند؛ نمونه آن اقتدار بنی عامر در انتهای خلافت امویهاست که خلافت را در قبضه اختیار خود گرفتند. نوع حکومت اشرافی امویها نیز مشکل دیگری ایجاد کرده بود و آن اینکه خلیفه احساس می کرد که در تصمیم گیریها، مطلق العنان نیست لذا هر از چند گاهی خلفا برای اینکه اطراف خویش را از اشراف اموی پاکسازی کنند متوسل به غلامان و بردگان صقلایی و بربر شده، اشراف دربار را با این غلامان جایگزین می کردند که این موضوع نیز خود موجب توطئه های درباریان و به دنبال آن، شورش غلامان برای کسب و تثبیت قدرت سیاسی می شد پس از سقوط بنی امیه ده ها حکومت ملوک الطوائفی بر نقاط مختلف این

سرزمین به حکومت رسیده و نوعاً با یکدیگر رقابت می‌کردند و بعضی مواقع نیز از مسیحیان بر ضد رقبای مسلمان خویش استفاده می‌کردند.



### وضعیت جغرافیایی اندلس

اوضاع جغرافیایی اندلس از دو جهت در راستای این مبحث قابل طرح است: نخست اینکه دریا میان این قسمت از جهان اسلام و بدنه جهان اسلام فاصله انداخته بود. افزون بر آن، راه طولانی بین دمشق و بغداد با اندلس، ارتباط این ایالت را با مرکز حکومت جهان اسلام تضعیف می‌کرد و شاید هم به همین دلیل بود که ولید بن عبدالملک از مقتدر شدن موسی بن نصیر وحشت کرده، این سردار فاتح را در حساسترین موقع تاریخ



اندلس به دمشق احضار کرد. از جهت دیگر اوضاع جغرافیایی داخل خود شبه جزیره نیز اهمیتی ویژه دارد و آن اینکه وجود موانع طبیعی فراوان در سطح این شبه جزیره از قبیل رشته کوه‌های صعب‌العبور و رودخانه‌ها، مناطق مختلف داخلی این شبه جزیره را از نوعی استقلال برخوردار کرده است، لذا اعمال حاکمیت بر چنین سرزمینی نیازمند عده و عده فراوان است. منطقه جلیقیه در شمال غرب این شبه جزیره از همان آغاز ورود مسلمانان به شبه جزیره به علت وضعیت خاص کوهستانی به مثابه دژی تسخیرناپذیر باقی ماند و پناهگاه شورشیان و مسیحیان معترض شد. سرانجام، موج بازپس‌گیری شبه جزیره توسط مسیحیان نیز از همین منطقه شروع شد و ایجاد حکومت‌های ملوک‌الطوایفی همزمان در نقاط مختلف اندلس پس از سقوط حکومت امویان اندلس، نیز با استمداد از همین موانع طبیعی بود.

### ناهماهنگی سیاست جهانی حکومت‌های اسلامی

مشکل عمده دیگری که جدآ قابل بحث است، فروپاشی قریب‌الوقوع اتحاد جهان اسلام بود. شکل‌گیری حکومت امویان اندلس و درگیری با قوای منصور دومین خلیفه عباسی به سال ۱۳۸ هـ عملاً اندلس را از بقیه سرزمین اسلامی جدا کرد. همچنین در سال ۲۹۷ هـ با شکل‌گیری قدرت فاطمیان در تونس و سپس در قاهره، خدشه‌ای دیگر به اتحاد اسلامی وارد شد. لذا همزمان سه خلیفه در جهان اسلام وجود داشت که با یکدیگر دشمنی جدی داشتند تا حدی که برای ضربه‌زدن به رقیب مسلمان خود از حکومت‌های مسیحی اروپا و روم شرقی استفاده، و با آنها مناسبات دوستانه برقرار کردند. در این خصوص روابط دوستی بین شارلمانی و هارون‌الرشید (۱۸۱-۱۹۱ هـ ق) قابل ذکر است. شارلمانی هارون را بر ضد رقیبان و دشمنان رومی همدمستی مناسب می‌دید و هارون نیز می‌خواست که از شارلمانی بر ضد رقیبان و دشمنان خطرناک خود، که همسایگان او بودند یعنی امویان اندلس که دولتی نیرومند بنیاد کرده بودند، استفاده کند. این احساس نیاز متقابل به صورت رفت و آمد چند سفیر و مبادله هدایای گرانبها از دو سو جلوه می‌کرد.

## رفاه طلبی

همانطور که قبلاً اشاره شد، دست یافتن به غنایم از همان آغاز لشکرکشی مسلمین به شبه جزیره از اهداف اصلی قلمداد می‌شد. لذا هر چند تعداد مسلمانانی که به عنوان جهاد و فوز شهادت راهی جبهه‌های نبرد با مسیحیان می‌شدند کم نبودند، اما وجود انگیزه‌های دنیا طلبی نیز در بین آنها وجود داشت؛ به شکلی که پادشاهان فرنگ نیز متوجه این ضعف مسلمانان شده بودند و اولین و سهمناکترین ضربه در جنگ تور و پواتیه رمضان ۱۱۴ هـ به وسیله شارل مارتل هنگامی که مسلمین وارد شد که مسلمانان خود را از فراوانی غنایم گرانبار کرده بودند. هنگامی که مسلمین در شرف فتح نهایی بودند شایع شد که فرنگان به اردوگاه مسلمین، که محل انباشت غنایم بود، حمله کرده‌اند. مسلمانان سراسیمه برای محافظت از غنایم خویش عقب نشستند و همین موضوع باعث شکستی شد که در سرنوشت فتوح اسلامی در اروپا تأثیر بسزایی به جا گذاشت.<sup>۲۹</sup>

بازرگانان برده فروش، پسران و دختران سفید پوست ماهرو را مانند گوسفندان گله گله این طرف و آن طرف می‌کشانیدند. چون بیشتر این اسیران به نژاد اسلاو معروف بودند عرب این کلمه را تحریف کرده، به آنها صقلاب و صقالبه می‌گفتند. فوج این بردگان در بین اشراف عرب و دربار حاکمان و آن فضاهای رؤیایی، که در قصور خود از جمله قصر الزهراء، الزاهره و الحمرا ایجاد کرده بودند، کم‌کم عربهای شمشیر به دست را به مردان بزم و طرب و خوشگذرانی تبدیل کرد و نیروی تهور و مردانگی آنها را از بین برد. همچنین زنان زیباروی مسیحی، که به اسارت مسلمانان در آمده، راهی حرمسرای خلفا، حکام و اشراف می‌شدند،<sup>۳۰</sup> این موضوع را تشدید می‌کرد.

## نتیجه

اندلس، که در سال ۹۲ هـ به وسیله مسلمین فتح شد، با الهام از فرهنگ و تمدن اسلامی توانست نقش مؤثری در اعتلای فرهنگ بشری داشته باشد؛ حکومت مسلمین

در این شبه جزیره همچنان که از جهت فرهنگی در جاده ترقی و کمال، طی طریق می‌کرد، در درون خود نیز عوامل ضعف و انحطاط خود را می‌پروراند که این عوامل برخاسته از علل دینی، جغرافیایی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و اعتقادی حاکمان و رزمندگان این خطه بود و در نهایت از کنش تاریخی این عوامل، آثار اسلامی پس از هشتصد سال از این سرزمین محو شد. در این مقاله به اجمال و صرفاً سعی در طرح این عوامل شد. تحلیل چگونگی همبستگی این علل و عوامل و فرایند تعامل آنها و بررسی دقیق این حادثه به عنوان یک جریان تاریخی مستلزم تحقیقی عمیقتر و دقیقتر است.

## یادداشتها

۱- مسلمانان قلمرو جدید خود در شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) را اندلس می‌نامند. احتمالاً این کلمه تحریف شده کلمه واندالیسیا (*Vandalicia*) و این نامی است که از مهاجمان "واندال" گرفته شده است. این نام فقط به آن بخش از شبه جزیره که زیر حکومت مسلمین بود اطلاق می‌شد، زیرا با پیشرفت جنبش بازپس‌گیری (*Reconquistay*) اراضی توسط مسیحیان، منطقه جغرافیایی موسوم به اندلس کوچکتر می‌شد. با در نظر داشتن این مطلب، جلیقیه و ولایات جبال پیره اگرچه جزء شبه جزیره ایبری هستند اما جزء اندلس به شمار نمی‌آیند. سرانجام، از قرن هفتم تا نهم هجری، که سرزمین مسلمین به حاشیه جنوبی شبه جزیره (غرناطه) محدود شده بود، فقط همین قسمت عنوان اندلس را داشت. برای اطلاع بیشتر، ر.ک.: تاریخ دولت اسلامی در اندلس، نوشته محمد عبدالله عنان، ترجمه عبدالحمید آیتی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۶، ج اول، ص ۴۷ و جمع‌بندی نظریات مورخان مسلمان را به نقل از:

*Bibliotheca Arabico - Hispana Eseevialensis 11, P.237* آورده است. همچنین ر.ک. (اسپانیای اسلامی):

تألیف مونتگومری وات، ترجمه محمدعلی طالقانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۷

۲- احمد بن ابی‌یعقوب: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، ج ششم، ج دوم، ص ۲۳۹

۳- عبدالله عنان: همان ص ۲۷

۴- وات: همان، ص ۱۰

۵- عبدالله عنان: همان، ص ۳۰ به نقل از

*Dozy, Histoire des Musulmans desagne jusqu'a laconquete des Almovavi des (Ed.levy provençal1932) V.ip.26*

۶- فلیپ خلیل حتی: تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات آگه، تهران، ج دوم ۱۳۶۶، ص ۶۴۳

۷- عنان: همان، ص ۳۷

۸- فلیپ خلیل حتی: همان، ص ۶۴۴

۹- در باره سوابق طاروق از این اقدام تاریخی، اطلاعات کافی وجود ندارد حتی در مورد اصل و نسب او نیز اختلاف وجود دارد. بعضی گویند طاروق ایرانی و از مردم همدان و از موالی موسی بن نصیر بوده است اما بعضی گویند که او از

اسیران بربر بود و برخی دیگر گویند که او از بربرها و از یکی از بطون قبیله نغزه است. به نظر می‌رسد این روایت اخیر ارجح است زیرا صاحب‌البیان‌المغرب ابن‌غذاری نیز آن را تأیید کرده و سلسله نسب وی را به تفصیل آورده است. از روایت ابن‌غذاری بر می‌آید که طارق اسلام را از پدرش زیاد و زیاد از پدرش عبدالله فرا گرفته و عبدالله نخستین نام عربی در این سلسله نسب است. از آن پس همه نامها بربری است تا به نغزه می‌رسد، نغزه نام قبیله اوست. رک: عبدالله‌عنان: همان ص ۴۸

۱۰- ابن‌الاثیر الجزری الملقب بعزالدین: الكامل فی‌التاریخ، راجعه و صحه الدكتور یوسف‌الدقاق، دارالکتب العلمیه: بیروت، ۱۴۰۷ هـ. المجلد الرابع، ص ۲۶۸

۱۱- همان

۱۲- همان: ص ۲۶۹

۱۳- احمد بن ابی یعقوب: همان؛ ابن‌الاثیر: همان، ص ۲۷۰

۱۴- ابن فوطیه ابوبکر محمد بن عمر: تاریخ فتح اندلس، به تصحیح ابراهیم ایباری، ترجمه حمیدرضا شیخی، آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۵

۱۵- عبدالله‌عنان: همان، ص ۴۸

۱۶- ابن‌الاثیر: همان، ص ۲۷۰

۱۷- أبو جعفر محمد بن جریر الطبری: تاریخ‌الطبری (تاریخ‌الاسم و السلوک، دارالکتب‌العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ. الطبعة الثانية، المجلد الرابع، ص ۱۹

۱۸- ابن‌خلدون: العبر، بولاق، ۱۳۷۲ هـ. المجلد الرابع، ص ۱۱۷

۱۹- عبدالله‌عنان: همان، ص ۵۷

20- lane - Poole: The moors in spain. ch.1.

به نقل از عبدالله‌عنان: همان، ص ۶۳

21- P.Gagangos: Historg of the mohammeden dyna - sties spain v.1p. VII and VIII

به نقل از عبدالله‌عنان: همان

۲۲- همان: ص ۵۳

۲۳- فلیپ خلیل حتی، همان، ص ۶۵۳

۲۴- برای اطلاع بیشتر از سوابق این درگیریها و عصبیت‌های قبیله‌ای رک. ابن‌خلدون: ذاکه، المجلد الثاني، ص ۲۳۹ و ۲۴۰

۲۵- مونثگومری وات: همان، ص ۶۳

۲۶- فلیپ خلیل حتی: همان، ص ۶۶۰ و ۶۶۱

۲۷- امیرعلی: تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات گنجینه، ۱۴۰۱ هـ، تهران، چاپ دوم، ص ۵۳۴

۲۸- ابن‌خلدون: همان، المجلد السادس، ص ۱۱

۲۹- محمد ابراهیم آیتی: اندلس یا تاریخ حکومت مسلمان در اروپا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۷

۳۰- شکیب ارسلان: تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، ترجمه علی دوانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۰، چاپ پنجم (با تجدید نظر و اضافات)، ص ۲۸۴